

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

مرحله (سوم) دوم: از نگاه فقه الحکومه آیا استخراج و معاوضه بیت کوین چگونه است؟

در رابطه با رمزارزها مرحله دوم بحث این است که پس از اثبات اینکه طبق قواعد اولی، استخراج و معاوضه بر آنها (رمزارزها) مشکلی نداشت، آیا به عناوین ثانوی ممکن است مشکلی در معاوضه و مبادله آنها و یا استخراج آنها تصور شود یا نه؟ به عبارت دیگر از منظر فقه حکومتی آیا حاکمیت می تواند مواردی را که طبق احکام اولی مجاز است با نگاه به احکام ثانوی او را غیر مجاز اعلام کند یا نمی تواند؟

اینجا گاهی عناوین ثانوی یا الزامات حاکمیتی باعث رفع ید از بعضی از قوانین اولی می شود، به عنوان مثال - البته نمی خواهم تأیید کنم و اینها باید بحث شود - مثلاً گاهی برخی حکمیتهای نهادهای بین المللی که معمولاً مسلمان هم نیستند، طبق قواعد اولی مشکل دارد، ولی ممکن است با عروض عناوین ثانوی همین حکمیتهای مورد پذیرش قرار بگیرد، رجوع به دادگاه لاهه طبق قواعد اولی چون حکمیت غیر مسلمان است رجوع به طاغوت است ولی آیا عروض عنوان ثانوی باعث می شود که این حکمیت و رجوع به آنها تصحیح شود یا نه؟

در ما نحن فیه هم این بحث مطرح شده است که بر فرض جواز استخراج و مبادله بیت کوین به عنوان یک رمزارز، آیا عناوین ثانوی ممکن است استخراج یا مبادله با این رمزارز را ممنوع کند یا نه؟ که اینجا باید بررسی کنیم. لذا این احتمال وجود دارد و ممکن است که فقیه از قواعد ثانوی و عناوین ثانوی در این مبحث استفاده کند و حکم به حظر و منع بدهد. ما وارد می شویم ابتدا مقدمات یک یا دو مورد از این قواعد و عناوین ثانوی را اشاره می کنیم که در محل بحث، بعضی آنها را تطبیق داده اند بعد ببینیم در مقام تطبیق چگونه است؟

مقدمه: یکی از قواعد مهم و پر کاربرد در فقه، قاعده نفی سبیل است، از ادله این قاعده - که بعداً اشاره می کنیم - استفاده می شود که شارع مقدس هیچ حکمی جعل نکرده که موجب تسلط کفار بر مسلمانان به عنوان عموم استغراقی یا بر جامعه اسلامی به عنوان عام مجموعی یا بر یک کشور اسلامی شود، خداوند حکمی را که سبب سلطه کفار بر مسلمانان شود جعل نکرده است. این قاعده ثانوی هر حکم اولی را که از اطلاقات و عمومات ادله اولی استفاده می شود نفی می کند و کأن لم یکن قرار می دهد لذا بر همه عمومات و اطلاقات احکام اولی حاکم است.

لذا هر اقدامی که موجب تسلط کفار بر مسلمانان شود، تکلیفاً حرام و میغوض شارع است و اگر آن اقدام به عنوان اولی اثر وضعی داشته باشد، به تبع رفع آن حکم، اثر وضعی آن هم مرتفع است. مثلاً فرض کنید طبق قواعد اولی، معاوضه و داد و ستد مسلمان با کافر مشکلی ندارد، یعنی در باب شروط عوضین و متعاقدین شما نمی خوانید شرط متعاقدین اسلام است، لذا می شود منزل از کافر خرید و می شود منزل به او فروخت، شرط متعاقدین اسلام نیست ولی اگر معاوضه و داد و ستدی سبب سلطه کافر بر مسلمان به عنوان فرد یا جامعه اسلامی شود، اینجا حکم اولی جواز و صحت این معامله، ملغی و باطل می شود به خاطر قاعده نفی سبیل. یا فرض کنید رابطه فرهنگی یا سیاسی یا نظامی طبق قواعد اولی بین مسلمانان و کفار مشکلی ندارد، ولی اگر یک رابطه فرهنگی یا اقتصادی یا نظامی یا اجتماعی سبب سلطه کفار بر مسلمانان شود، قاعده نفی سبیل اینجا دخالت می کند و می گوید جواز که از اطلاقات ادله اولی استفاده می شود ملغی است، صحت که از اطلاقات ادله اولی استفاده می شود ملغی است، هم این ارتباط باطل است و هم حرام.

بعداً اشاره می کنیم در موارد مختلفی فقهای شیعه با تمسک به قاعده نفی سبیل رفع ید کرده اند از احکام اولی و قواعد اولی. مثل این فتوا: امروز استعمال تن و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، مدرک این فتوا قاعده نفی سبیل است، یعنی وقتی برای فقیه احراز می شود که این کمپانی رژی آمده است و می خواهد این تن و تنباکوهای کشور اسلامی را بخرد و این سبب سلطه کفار بر مسلمانان می شود، راهش این است که مسلمانان از این تن و تنباکو استفاده نکنند و بعد باعث شود که آنها از این مسئله رفع ید کنند، فقیه حکم و فتوا می دهد و می گوید امروز استعمال تن و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. استعمال تن و تنباکو طبق قواعد اولی اشکالی ندارد حتی خرید و فروش آن با کفار اشکالی ندارد ولی فقیه می بیند این تصرفات امروز موجب تسلط کفار می شود لذا طبق قاعده نفی سبیل حکم می کند و می گوید این کار حرام است. و نظائر آن که در فقه فراوان است.

نسبت به قاعده نفی سبیل اگر بخواید استقصاء تام و دقت شود در اطرافش حداقل شانزده محور بحث وجود دارد ولی ما همه محورها را وارد نمی‌شویم و یک یا دو محور را بررسی می‌کنیم و بعد در ما نحن فيه می‌خواهیم نتیجه بگیریم:

محور اول: اقامه دلیل بر قاعده نفی سبیل (مهم)

دو دلیل لفظی عمدتاً بر قاعده نفی سبیل ارائه شده است. حالا بعضی هم دلیل عقلی گفته‌اند که ممکن است اشاره کنیم ولی چون دلیل لبی قدر متیقن دارد مشکلی را حل نمی‌کند و مهم در رابطه با این قاعده دلیل لفظی است:

دلیل اول: آیه کریمه ۱۴۱ سورة نساء است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

استدلال به ذیل آیه کریمه است «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» در رابطه با مفاد و مدلول این قسمت آیه کریمه سه احتمال است:

احتمال اول: این مقطع آیه کریمه اخبار است از عدم جعل سلطه کفار بر مؤمنان در روز قیامت و هیچ ربطی به دنیا و تشریع ندارد و این مربوط به عالم آخرت است. طبق این احتمال آیه ربطی به قاعده نفی سبیل نخواهد داشت، برخی از مفسرین مخصوصاً اهل سنت که این احتمال را انتخاب کرده‌اند دو دلیل بر این مدعا دارند:

دلیل اول: قرینه سیاق است، گفته‌اند مقطع قبلی آیه را ببینید «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روز قیامت خداوند بین شما حکم می‌کند «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» بعد آنجا که خداوند می‌خواهد حکم کند، خداوند برای کافرین بر مسلمانان سبیل قرار نمی‌دهد یعنی قرینه سیاق است.

دلیل دوم: روایتی است در مجامع اهل سنت که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده‌اند، **تفسیر قرطبی**^۲، **تفسیر ابن کثیر**^۳ و **تفسیر طبری**^۴، راوی از حضرت امیر علیه السلام سؤال می‌کند که ما در دنیا با کفار جنگ‌های زیادی داریم، در برخی از جنگ‌ها ما بر کفار غلبه می‌کنیم ولی در برخی از جنگ‌ها کفار بر ما غلبه می‌کنند و ما شکست می‌خوریم، چگونه این شکست‌ها را با این آیه کریمه تطبیق بدهیم؟ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، بالوجدان در فلان جنگ کفار سلطه بر مؤمنین پیدا کردند با این آیه کریمه چگونه تطبیق می‌شود؟ حضرت می‌فرمایند «هذا في يوم القيامة» این عدم جعل سلطه کفار بر مؤمنین در روز قیامت است و ربطی به دنیا ندارد. لذا به حکم این دلیل برخی از مفسرین می‌گویند این آیه کریمه در مقام انشاء و تشریع نیست، از یک امری مربوط به روز قیامت اخبار می‌کند.

این احتمال باطل است که بررسی آن و بیان احتمالات دیگر خواهد آمد.

۲ - تفسیر القرطبي ج: ۵ ص: ۴۱۹ «أولى- قوله تعالى: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) لِلْعَمَاءِ فِيهِ تَأْوِيلَاتٌ خَمْسٌ: أَحَدُهَا- مَا رُوِيَ عَنْ يُسَيْعَ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) كَيْفَ ذَلِكَ، وَهُمْ يُقَاتِلُونَنَا وَيُطْهَرُونَ عَلَيْنَا أَخْبَانًا! فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَعْنَى ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ الْحُكْمِ». ۳ - تفسیر ابن کثیر - ط العلمية ج: ۲ ص: ۳۸۶ «وَقَوْلُهُ: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَنْبَأَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ ذَرٍّ، عَنْ سَبْعِ الْكُتْدِيِّ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: كَيْفَ هَذِهِ الْآيَةُ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ادْنِهِ ادْنِهِ، فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». ۴ - تفسیر الطبري = جامع البيان - ت شاكر ج: ۹ ص: ۳۲۷: «حدثنا ابن وكيع قال، حدثنا جرير، عن الأعمش، عن ذرّ، عن يسع الحضرمي قال: كنت عند علي بن أبي طالب رضوان الله عليه، فقال رجل: يا أمير المؤمنين، أ رأيت قول الله: "ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا"، وهم يقاتلوننا فيظهرون ويقتلون؟ قال له عليّ: ادنّه! ادنّه! ثم قال: "فإن الله يحكم بينكم يوم القيامة ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا"، يوم القيامة.»